

Abstracts

Bi-quarterly scientific journal of Religion & Communication, Research Article
Vol. 29, No. 1, (Serial 61), Spring & summer 2022

Socio-Islamic training indications according to philosophy of intercultural basics in social studies books during elementary school in Iran

Fahimeh Nassiri¹
Tayebeh Mahourzadeh²
Maryam Banahan³

Received: 11/10/2021
Accepted: 26/11/2021

Abstract

This study has been implemented to clarify Socio-Islamic Training indications according to philosophy of intercultural basics in social studies books during elementary school in Iran. The mentioned study is practical due to nature, qualification and target. Descriptive method and theoretical principal analysis and interview with well-known experts of philosophy have been utilized to extract intercultural philosophy principal. Semi- structured interview was the method to gather data in this section. Because of that, intended experts of intercultural philosophy that is, six theoreticians, were selected who own a book or an essay. Analysis- inferential method was used to answer training indication questions. The Findings shows that intercultural philosophy principles include two components on ontology such as evolved structure and existence pluralistic; the meaning of life pluralistic in epistemology includes four components; distributed truth, self-analysis and analysis of other, understandings by conversation due to reasoning and also having pluralistic nature. Beside that Anthropology principal consists of four components too; adherence of human to nature, socialized human being, having freedom and social responsibility, innate possessing of thought and philosophy by human and eventually, in analysis of merit there are four components; possessing relativity nature, possessing pluralistic nature, possessing anti-capitalism nature and having aesthetics nature. Principals of Intercultural philosophy is confirmed by Islam includes eight bases for human, such as being socialized, social responsibility, justice, anti-capitalism, tolerance, intellectualism, mutual understanding and converse in way that training indication has been extracted in three areas including goals, basics and methods.

Keywords: training indications, socio-islamic training, intercultural philosophy, social studies books, elementary period in Iran.

1. PhD student in Philosophy of Education, Al-Zahra University, Tehran, Iran (Corresponding Author) f_nasiri@pnu.ac.ir

2. Associate Professor and Faculty Member, Department of Educational Sciences, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Al-Zahra University, Tehran, Iran, mahrouzadeh@alzahra.ac.ir

3. Associate Professor and Faculty Member, Department of Educational Sciences, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Al-Zahra University, Tehran, Iran, banahan@alzahra.ac.ir

دلالت‌های تربیت اجتماعی اسلامی در کتاب‌های مطالعات اجتماعی دوره ابتدایی ایران با توجه به مبانی فلسفه میان‌فرهنگی

فهیمة نصیری⁻

طیبه ماهرزاده⁻

مریم بناهان⁻

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۵

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تبیین دلالت‌های تربیت اجتماعی اسلامی با توجه به مبانی فلسفه میان‌فرهنگی در کتاب‌های مطالعات اجتماعی دوره ابتدایی ایران انجام شده است. پژوهش از نظر ماهیت، کیفی و از نظر هدف کاربردی است. جهت استخراج مبانی فلسفه میان‌فرهنگی، از روش توصیف و تحلیل مبانی نظری و مصاحبه‌های با صاحب‌نظران فلسفه میان‌فرهنگی استفاده شد. ابزار گردآوری داده‌های پژوهش در این قسمت، مصاحبه نیمه‌ساختاریافته بود. بدین منظور، نمونه مورد نظر به صورت هدفمند از میان شش نفر از صاحب‌نظران فلسفه میان‌فرهنگی که دارای کتاب و مقاله در این زمینه بودند، انتخاب شد. برای پاسخ به پرسش دلالت‌های تربیتی، از روش تحلیلی-استنتاجی استفاده شد. یافته‌ها نشان داد، مبانی فلسفه میان‌فرهنگی در بحث هستی‌شناسی شامل دو مؤلفه ساختار متحول و متکثر هستی، و معنای متکثر زندگی؛ در بحث معرفت‌شناسی شامل چهار مؤلفه منتشر بودن حقیقت، خودشناسی و دیگرشناسی، مفاهمه از طریق گفت‌وگوی مبتنی بر استدلال، و برخورداری از ساحتی کثرت‌گرایانه؛ و در بحث مبانی انسان‌شناسی آن شامل چهار مؤلفه پیوستگی انسان با طبیعت، اجتماعی بودن انسان، برخورداری انسان از آزادی و مسئولیت اجتماعی، و برخورداری ذاتی انسان از فکر و فلسفه؛ و در نهایت در مبحث ارزش‌شناسی دربرگیرنده چهار مؤلفه برخورداری از ساحتی نسبی‌گرایانه، برخورداری از ساحتی کثرت‌گرایانه، برخورداری از ساحتی استکبارستیزانه، و برخورداری از ساحتی زیبایی‌شناسانه است. مبانی فلسفه میان‌فرهنگی که مورد تأیید اسلام نیز بودند، شامل هشت مبانی اجتماعی بودن انسان، مسئولیت‌پذیری اجتماعی، عدالت، استکبارستیزی، رواداری، اندیشه‌ورزی، تفاهم، و گفت‌وگوست که دلالت‌های تربیتی در سه حیطه اهداف، اصول و روش‌ها براساس آن‌ها استخراج شدند.

واژگان کلیدی: دلالت‌های تربیتی، تربیت اجتماعی اسلامی، فلسفه میان‌فرهنگی، کتاب‌های مطالعات اجتماعی، دوره ابتدایی ایران.

⁻ دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه الزهراء، تهران، ایران (نویسنده مسئول) F_nasiri@pnu.ac.ir

⁻ دانشیار و عضو هیئت‌علمی گروه علوم تربیتی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران mahrouzadeh@alzahra.ac.ir

⁻ استادیار و عضو هیئت‌علمی گروه علوم تربیتی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران banahan@alzahra.ac.ir

مقدمه

یکی از تحولات عصر کنونی که تأثیرات شگرفی بر عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی به جای گذاشته است و می‌گذارد، پدیده «جهانی شدن»^۱ است. جهانی شدن فرایند فشرده‌گی زمان و مکان است که به واسطه آن انسان‌ها کم‌وبیش و به صورتی آگاهانه در جامعه جهانی ادغام می‌شوند و تحولی همه‌جانبه در طبیعت روابط اجتماعی رخ می‌دهد (نصیری، ۱۳۹۲)؛ به طوری که تعامل فرهنگ‌ها را افزایش می‌دهد و تمامی خرده‌فرهنگ‌ها در یکدیگر ذوب شده و جامعه توده‌وار جهانی با مردمی متحدالشکل چه از نظر رفتار و چه از نظر نوع اندیشه شکل می‌گیرد (سعیدی، ۱۳۹۲: ۹۰). با تشدید روابط اجتماعی در سراسر جهان، مکان‌ها از راه دور به هم می‌پیوندند (Samuel, 2001)، مرزها ضعیف شده و «مرگ فاصله‌ها» اتفاق می‌افتد (Davy, 2011) و پدیده یگانگی فرهنگی و اقتصادی رخ می‌دهد (ترکی، ۱۳۸۳: ۴) که می‌تواند منشأ بیم و امید باشد (راپرت و استیگلیتز، ۱۳۸۴^۲).

جهانی شدن در ارتباط با فرهنگ، مسئله‌ای پیچیده و دشوار تلقی می‌شود و بحران‌های همیشگی هویت را ایجاد می‌کند. شاید در نگاه نخست، جهانی شدن بسیار جذاب جلوه کند، اما در عمل، حوادث ناگواری به‌عنوان عوامل تهدیدکننده هویت ملت‌های مختلف ظهور پیدا خواهند کرد (صف‌آرا و صفدرزاده، ۱۳۹۶). جهانی‌سازی، دستاورد عصر روشنگری است. امروزه «دهکده جهانی»^۳ که خاستگاه نظری آن را می‌توان در فلسفه یونانی - اروپایی پی گرفت، در اقصی‌نقاط جهان به‌ویژه در اروپا اعتبار خود را از دست‌رفته می‌یابد. در این میان، در عرصه فلسفه نیز فرهنگ‌های دیگر در پی آن هستند تا خود را در کنار فلسفه اروپایی مطرح کنند و با تنوعی از سنت‌های فلسفی مواجه شده‌ایم که هریک می‌خواهند فرهنگ‌های دیگر صدایشان را بشنوند (دهقانی، ۱۳۹۶: ۳۲)؛ از این‌رو وظیفه جدید فلسفه، بررسی وضعیت جهانی - منطقه‌ای از دیدگاه فلسفی است. فرایندهای مربوط و هم‌ارز جهانی‌سازی و منطقه‌ای‌سازی در فلسفه نیز رخ داده است و این بررسی نقادانه باید در خود فلسفه نیز انجام شود. «فلسفه میان‌فرهنگی» پاسخی به همین دغدغه است (دهقانی، ۱۳۹۶: ۳۵).

-
1. Globalization
 2. Robert & Stiglits
 3. Global Village

«فلسفه میان‌فرهنگی»^۱ از اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ میلادی، به‌ویژه با تأسیس «انجمن فلسفه میان‌فرهنگی» در شهر کلن مطرح شد (پین، ۲، ۱۳۹۰). مطالعه تاریخ به‌خوبی نشان می‌دهد قرن هجدهم و آغاز قرن نوزدهم، نقطه عطفی در رابطه غرب با سایر کشورهای جهان است که در ادبیات سیاسی به «عصر استعمارگرایی و توسعه‌طلبی» معروف است. یکی از اهداف اصلی معماران جریان استعمار اروپا، ایجاد یکپارچگی مطلق جهان براساس ایدئولوژی خودشان است. *ایمانوئل کانت*^۳ در آخرین کتاب خود «جغرافیای طبیعت»^۴ به طبقه‌بندی ملت‌ها می‌پردازد و تنها اروپا را مهد تمدن، تجدد و انسانیت معرفی می‌کند. او معتقد است تنها ملت‌های اروپایی استعداد درک کمال را دارند و بقیه انسان‌ها را موجوداتی خام و بدردنخور تلقی می‌کند. کانت در جای دیگر مدعی می‌شود افریقایی‌ها دارای پوستی کلفت هستند و آن‌ها را باید با کابل کتک زد تا آدم شوند! *هگل*^۵ نیز فلسفه را که از نظر او آغاز آزادی مطلق است، در مسیحیت می‌بیند. از دیدگاه او کسانی که مسیحیت را مقبول نظر خود نمی‌دانند، انسان‌های آزاده‌ای نیستند. پیرو همین پیش‌داوری و نگاه نژادپرستانه کانت، *هگل* به‌صراحت می‌گوید: «اروپا جهان را درنوردیده و به تملک خود درآورده است...» (یوسفی، ۱۳۹۶: ۸۴).

در قرن بیستم متفکران بزرگی منتقد مدرنیته و بنیان‌های فکری آن شدند. سه فیلسوف بزرگ دوران‌ساز، *نیچه*^۶، *ویتگنشتاین*^۷ و *هایدگر*^۸ هرکدام به گونه‌ای نارسایی‌های تفکر معاصر را برملا ساخته‌اند. اگر اندیشه متفکران دیگری مانند *مارکس*^۹، *وبر*^{۱۰}، *فروید*^{۱۱}، *هوسرل*^{۱۲}، *فوکو*^{۱۳} و *دربید*^{۱۴} را هم به این متفکران اضافه کنیم، درمی‌یابیم که در خود

1. Intercultural Philosophy
2. Pinn
3. Immanuel Kant
4. Physische Geographie
5. Hegel
6. Nietzsche
7. Wittgenstein
8. Heidegger
9. Marx
10. Weber
11. Freud
12. Husserl
13. Foucault
14. Derrida

غرب، وضع غالب، نقد و بیان ناتوانی‌ها و ضعف‌های تفکر مدرن است (مصلح، ۱۳۹۷: ۴۷۵)؛ از این رو فلسفه میان‌فرهنگی قصد دارد، سه بستر جزم‌اندیشی دوران مدرنیته شامل کلان‌روایت^۱ (روایت بزرگ)، بنیادگرایی^۲ و جوهرگرایی^۳ را نقد و یا از آن‌ها عبور کند. منظور از کلان‌روایت، «هرگونه تلاش نظری در راستای یافتن اصل یا اصول کلی حاکم بر تمامی فعالیت‌های بشری و روابط اجتماعی است» (حقیقی، ۱۳۹۳: ۳۳). به‌طور کلی، اندیشه پست‌مدرن متوجه بحرانی در فرهنگ شد، و بر این باور بود که به‌هیچ‌رو نمی‌توان سنت فرهنگی یا شیوه فکری واحدی را به منزله یک فراروایت به خدمت گرفت؛ چنان‌که ژان فرانسوا لیوتارد^۴ در شرایط پست‌مدرن بیان می‌کند، یک تعریف ساده از پست‌مدرن «تردید درباره فراروایت‌ها» است (بهشتی، ۱۳۸۶: ۴۲۶). منظور از بنیادگرایی نیز نگاه حداکثری معطوف به احیا و افشای هویت هژمون‌ساز و بی‌مداراست که جنبه‌های مهم آن را گذشته‌گرایی و نوستالوژی دستیابی به سلطه تشکیل می‌دهد. ویژگی عمده بنیادگرایی، جزم‌اندیشی و امتناع از گفت‌وگوست، امتناعی که دیگرناپذیری و خشونت‌گرایی را ترویج می‌کند و غلبه قرائت خودی به‌عنوان دال نهایی را در اولویت قرار می‌دهد (اشراق، ۱۳۹۷). منظور از جوهرگرایی نیز تعیین ویژگی‌های ذاتی مفاهیم و اشیاست که به دنبال خود، نوعی «هویت مطلق‌گرا» را به وجود می‌آورد؛ چیزی که چندمعنایی مفاهیم و «بازی تمایزها» را با چالش روبه‌رو می‌کند. به همین جهت است که ژاک دریدا مطرح کرده است: ظهور هویت‌ها نتیجه انکار و ابرام‌های متوالی معنایی است که هرگز تام و تمام نیستند، قلمرو آن‌ها نه تنها بسته نیست بلکه وضعیت منعطف دارند و همواره «هم از جانب معانی مغفول واقع می‌شوند و هم از جانب هویت‌های رقیب تهدید می‌شوند». دریدا تلاش برای بستن (یا محدودکردن) متون و استدلال‌های فلسفی را تلاش برای تعیین جوهر چیزی می‌داند که با شکست مواجه می‌شود. از نظر او ابهام‌ها و چیزهای غیرقابل‌انتخابی وجود دارند که مانع تثبیت نهایی می‌شوند و تمایزهای مطلق را کدر می‌کنند (اشراق، ۱۳۹۷).

-
1. Grand narrative
 2. Fundamentalism
 3. Essentialism
 4. Jean-Francois Lyotard

صاحب‌نظر برجسته فلسفه میان‌فرهنگی، رام ادهرمال^۱ مطرح می‌کند: در برخی از اندیشه‌های پست‌مدرن چنان بر تفاوت و اختلاف تأکید می‌شود که گویی راهی برای وحدت و گفت‌وگو وجود ندارد. از سوی دیگر در برخی جریان‌های پست‌مدرن چنان بر اهمیت قدرت و سیطره آن بر فکر و فرهنگ تأکید می‌شود که گویی راهی برای رهایی از سیطره قدرت نیست و در شبکه پیچیده روابط قدرت دیگر نمی‌توان از حقیقت و معرفت سخن گفت، چون چنین مقولاتی هم به میزان تسلط و تحکم نهادهای پشتیبان آن‌ها باز می‌گردند. ادهر مال با روایت دیگری از تفکرات پست‌مدرن، آن را مُمد فلسفه میان‌فرهنگی می‌داند. اگر اندیشه‌های پست‌مدرن بر تفاوت تکیه می‌کنند، می‌توان آن را به این معنا گرفت که برای مسائل، پاسخ‌های متفاوت وجود دارد. ساختارشکنی هم می‌تواند به معنای شکستن تلقی‌های مطلق‌نگرانه باشد. فلسفه‌های پست‌مدرن تا جایی که نسبت و اتصال فرهنگ‌ها را نفی نکنند، مورد تأیید فلسفه میان‌فرهنگی است. فلسفه میان‌فرهنگی تا جایی که این اندیشه‌ها، تفاوت و نسبت را توصیف می‌کنند، با آن‌ها همراه است ولی وقتی که به گسست میان آن‌ها حکم کنند، از آن‌ها جداست. مال به طور خلاصه، فلسفه میان‌فرهنگی را موقفی معرفی می‌کند که هیچ مزیتی برای فرهنگ یا فلسفه‌ای خاص نمی‌شناسد؛ همین‌طور جایی نسبت به جای دیگر، یا نظامی مفهومی نسبت به نظام دیگر و حتی زبانی نسبت به زبان دیگر ترجیح ندارد. این فلسفه می‌خواهد در شرایط کنونی جهانی مواردی را مطرح سازد که فرهنگ‌های غیراروپایی ادعای آن را داشته‌اند و نتوانسته‌اند آن را مطرح سازند و حتی در فهم آن‌ها سوءتفاهم به وجود آمده است (مصلح، ۱۳۹۷: ۲۰۷-۲۰۵).

فلسفه میان‌فرهنگی داعیه کلیت و فراگیری فرهنگ و فلسفه غربی را نقد کرده و خواستار روی‌آوری به دیگر فرهنگ‌ها و گفت‌وگو با آن‌ها در سطحی هم‌تراز است تا بدین‌وسیله امکان ایجاد «فهم» متقابل روی دهد (پین،^۲ ۱۳۹۰). مبنای فلسفه میان‌فرهنگی این است که در آن می‌پذیریم انسان‌ها به‌رغم اینکه ممکن است در فرهنگ‌های مختلف فلسفی بیندیشند، اما نحوه اندیشه آن‌ها می‌تواند متفاوت باشد. فلسفه میان‌فرهنگی، تنوع و

1. Ram Adher Mall
2. Pinn

تکثر را در اندیشه فلسفی راه می‌دهد و در نتیجه برای فلسفه خاستگاه معینی به لحاظ تاریخی قائل نیست (حسینی بهشتی و یعقوبیان، ۱۳۹۹). این فلسفه بنیان‌های استواری برای مفاهیم تحمل، مدارا و گفت‌وگو تدارک دیده است. همچنین یک جریان جدی فلسفی است که با گرایش‌های عوامانه یا تکنیک‌های فرهنگی ارتباطی ندارد.

باید بین فلسفه میان‌فرهنگی و نوعی تحسین غیرمستدل از بیگانه تفاوت قائل شد. فلسفه میان‌فرهنگی یک طرز تفکر تطبیقی هم نیست؛ چنان‌که با مقایسه اندیشمندی از یک فرهنگ با اندیشمندی در فرهنگ دیگر، ضرورتاً نمی‌توان به اندیشه میان‌فرهنگی دست یافت (قاسم‌پور، ۱۳۹۹). مهم‌ترین جنبه‌های فلسفه میان‌فرهنگی را پیوند متقابل فلسفه و فرهنگ و یافتن مشترکات برای ترسیم رنگین‌کمان فرهنگ‌ها تشکیل می‌دهد. فلسفه میان‌فرهنگی بر آن است تا تبیین گفتمان هم‌زیستی میان فرهنگ‌ها را بر عهده گیرد و زمینه‌سازی کند تا متفکران از فرهنگ‌های متفاوت در گفت‌وگو با یکدیگر اندیشه‌ورزی‌شان را ادامه دهند. به همین جهت از نگرش باز، روادارانه و کثرت‌گرا برخوردار است و باور دارد «هیچ فرهنگ یا سنت فلسفی خالص و جاودانه‌ای وجود ندارد» (اشراق، ۱۳۹۷). در واقع، فلسفه میان‌فرهنگی به بنیان‌های انسانی پدیدارهای عالم معاصر توجه نشان می‌دهد. در فلسفه میان‌فرهنگی به‌ویژه به معضلات و بحران‌هایی توجه داده می‌شود که ریشه در نادرستی مناسبات انسانی دارند. این توجه می‌تواند ما را به ایجاد مناسبات بهتر انسانی رهنمون شود (مصلح، ۱۳۹۴).

فلسفه میان‌فرهنگی به دنبال «رابطه تکمیلی» میان فرهنگ‌هاست. فرانتس مارتین ویممر^۱ این رابطه تکمیلی را «کنسرت فرهنگ‌ها»^۲ می‌نامد. وی معتقد است میان فرهنگ‌ها سه نوع رابطه وجود دارد: انحصارگرا،^۳ تساوی‌گرا،^۴ و تکمیلی.^۵ رابطه انحصارگرا به دیگر فرهنگ‌ها به معنای قائل شدن ارزش و اعتبار منحصر به فرد برای خود است. در این نوع رابطه، رابطه‌ای یک‌طرفه حاکم است و تعامل ناممکن می‌شود. در مقابل، رابطه تساوی‌گرا قرار دارد که برای هیچ فرهنگی اعتبار عام قائل نیست. تساوی میان فرهنگ‌ها اگرچه به

-
1. Frantz Martin Wimmer
 2. Concert of Cultures
 3. Exclusivist
 4. Egalitarian
 5. Complementary

دلایل متعددی بجا و بحق است، می‌تواند به نسبت فرهنگی بیانجامد. نتیجه این نسبت فرهنگی این خواهد شد که هر فرهنگی ادعای اعتبار خاص خود را داشته باشد، بدون اینکه برای دیگر فرهنگ‌ها اهمیتی قائل باشد؛ از این رو هیچ انگیزه‌ای برای تعامل میان فرهنگ‌ها یا حوزه‌های فرهنگی برابر وجود نخواهد داشت. رابطه سوم، رابطه تکمیلی میان فرهنگ‌هاست. این رابطه دال بر این است که فرهنگ‌ها مکمل یکدیگرند. در این رابطه، تعامل میان فرهنگ‌ها نه تنها ممکن بلکه مطلوب است (دهقانی، ۱۳۹۶: ۸۱).

دیدگاه‌های مختلف در حوزه میان‌فرهنگی را می‌توان به دو سطح فلسفه میان‌فرهنگی بودن (پدیدارشناختی) و میان‌فرهنگی بودن فلسفه (هرمنوتیکی) تقسیم کرد. در هرمنوتیک به معنای کلاسیک آن، مسئله اصلی آموزه و روش‌های فهم و تفسیر متون است. در بافت میان‌فرهنگی امروزی، مسئله این است که چگونه در تلاقی میان‌فرهنگی دولت‌ها و ملت‌ها فرایند «فهم دیگری» شکل می‌گیرد. پدیدارشناسی نیز از ابتدای پیدایش یعنی نزد هوسرل، بحث‌های بسیاری درباره «دیگری»، «بیگانه» و «فهم دیگری» مطرح کرده است که می‌تواند به منظور کمک به تلاش‌های فلسفه میان‌فرهنگی مورد توجه قرار بگیرد (دهقانی، ۱۳۹۶: ۲۸۸).

نام‌بردن از فیلسوفان میان‌فرهنگی سهل و ممتنع است، چراکه برخی فیلسوفان، میان‌فرهنگی می‌اندیشیدند، اما نه ذیل این عنوان. از فیلسوفانی که در دهه‌های اخیر با عنوان فیلسوفان میان‌فرهنگی شهرت یافته‌اند می‌توان از *مارتین ویمر* (متولد ۱۹۴۲)، *رائول بتانکور*^۱ (متولد ۱۹۴۶)، *هایتس کیمرله*^۲ (متولد ۱۹۳۰) و *رام ادهرمال* (متولد ۱۹۳۷) نام برد (چگنی، ۱۳۹۴). به لحاظ نظری می‌توان فلسفه میان‌فرهنگی را متأثر از هرمنوتیک فلسفی *گادامر*^۳، نگاه پدیدارشناسانه و بحث‌های فیلسوفان پست‌مدرن درباره «دیگری» و مفهوم «تمایز» دانست. با استفاده از تعبیرات *گادامر* می‌توان گفت، فلسفه میان‌فرهنگی به دنبال یک «رویداد فهم» در «گفت‌وگو»ی میان فرهنگ‌هاست و این امر از این راه ممکن می‌شود که بشر غربی یا هر فرهنگی، در مواجهه با دیگری «ادعای سلطه» را کنار نهد و بتواند حقیقتاً به ندای فرهنگ دیگر «گوش سپارد» و بکوشد به نحو همدلانه از در گفت‌وگو درآید (پین، ۱۳۹۰).

-
1. Raul Betancourt
 2. Heinz Kimmerle
 3. Gadamer

اندیشه میان‌فرهنگی از تلقی خود از «دیگری» و در شیوه ارتباطی خود با «دیگری» نظریاتی را عنوان می‌کند که می‌تواند مورد بحث قرار گیرد. همان‌طور که هایدگر^۱ می‌گوید که بودن من در جهان متضمن رابطه با دیگران است و دیگری بخشی از من در جهان است، اندیشه فلسفه میان‌فرهنگی، بی‌آنکه درصدد کم‌رنگ کردن «خود» باشد، به دنبال آن است که «خلاً» میان «خود» و «دیگری» را به سود هر دو پر کند و بهترین عنصری که می‌تواند این خلاً را پُر کند، عنصر «گفت‌وگو» است (خزایی، ۱۳۹۲). گفت‌وگو یک شیوه نوین زندگی است و بر پایه‌های عدالت‌خواهی، واقع‌بینی، صلح‌دوستی، رواداری، حقیقت‌جویی و بردباری استوار است (رضوی‌راد، ۱۳۸۵).

درباره ارتباط فلسفه میان‌فرهنگی با تربیت اجتماعی می‌توان گفت از آنجاکه فرهنگ در جامعه یا اجتماع به اندیشه درمی‌آید، تمامی آثار و عوارض زندگی اجتماعی هم مربوط به فرهنگ است (مصلح، ۱۳۹۳: ۳۸۹). فیلسوفان میان‌فرهنگی رهیافت یا راهنمایی کلی دارند و آن اینکه فلسفه امروز باید به مسائل اجتماعی و انضمامی بپردازد؛ درغیراین‌صورت پژوهشی دانشگاهی و محض و به تعبیر دقیق‌تر «بدرخور» نخواهد بود (دهقانی، ۱۳۹۶: ۳۶).

تربیت اجتماعی یکی از مهم‌ترین ابعاد تربیت و بهترین دوره برای آن، دوره کودکی است. این دوران فرصت بسیار مناسبی برای انواع یادگیری‌های اجتماعی است و روند اجتماعی‌شدن در سال‌های کودکی از سرعت بیشتری برخوردار است (رمضانی و حیدری، ۱۳۹۱). تربیت اجتماعی به دنبال ایجاد اتحاد و همبستگی بین مسلمانان است، به‌طوری‌که افراد نسبت به امور جامعه احساس مسئولیت کنند، حقوق دیگران را رعایت کنند، در انجام امور اجتماعی مشارکت و همکاری داشته باشند و به برقراری معاشرت و روابط مهرآمیز با دیگران بپردازند (مرزوقی و اناری‌نژاد، ۱۳۸۶). منظور از تربیت اجتماعی، پرورش جنبه یا جنبه‌هایی از شخصیت آدمی است که مربوط به زندگی در میان جامعه است تا از این طریق به بهترین شکل، حقوق، وظایف و مسئولیت‌های خود را نسبت به هم‌نوعان‌شان بشناسد و آگاهانه و با عشق برای عمل به آن وظایف و مسئولیت‌ها اقدام کند. به تعبیری دیگر، می‌توان تربیت اجتماعی را آشناساختن فرد با

1. Heidegger

روحیات اجتماعی و آموختن راه و رسم زندگی با دیگران و آنگاه پرورش روحیه تعهد و التزام عملی به انجام وظایف خویش دانست (عمرانی، افسر دیر و عمرانی، ۱۳۹۴). امروزه با توجه به تحولات تکنولوژیک، هدف نظام‌های آموزشی، تنها انتقال میراث فرهنگی و تجارب بشری به نسل جدید نیست، بلکه باید آموزش و پرورش را متحول ساخت و آن را بر پایه‌ اندیشیدن بنا کرد تا دانش‌آموزان به یادگیرندگانی مستقل و مادام‌العمر تبدیل شوند و بتوانند از پس چالش‌های جهان در حال تغییر برآیند. در کشور ما نیز نظام آموزشی برای مواجهه با فرایند مهم جهانی شدن وظایف مهمی بر عهده دارد تا بتواند فرهنگ قومی و مذهبی خود را حفظ کند. در راستای ارتقای نظام ارزشی کودکان و نوجوانان، نظام آموزشی ایران باید آنان را برای زندگی در عصر جهانی شدن آماده کند. غفلت از این رسالت مهم، فقر هویتی و محدودنگری جهان‌بینی گروه‌های وسیعی از دانش‌آموزان را فراهم خواهد کرد.

برنامه درسی دوره ابتدایی، مناسب‌ترین مکان برای تثبیت تربیت اجتماعی مطلوب است و ضرورت دارد مبانی فلسفه میان‌فرهنگی در کتاب‌های درسی به‌ویژه در دوره ابتدایی گنجانده شوند؛ زیرا در این سال‌ها شخصیت دانش‌آموزان در حال شکل‌گیری است. نادیده گرفتن مبانی فلسفه میان‌فرهنگی در تناظر با مبانی تربیت اجتماعی اسلامی در برنامه‌های درسی، سبب تضعیف مهارت‌های اجتماعی همچون ضعف در برقراری ارتباط سالم و تعامل مسالمت‌آمیز، ناتوانی در زندگی اجتماعی، عدم شناخت دیگران، تعصب، قوم‌مداری و خودمحوری خواهد شد؛ بنابراین نظام آموزشی باید برای دستیابی به هدف‌ها و انطباق برنامه‌ریزی‌های آموزشی با نیازهای اجتماع، در محتوای کتاب‌های درسی به‌ویژه از دوره ابتدایی تغییر ایجاد کند.

ضرورت دیگر انجام این پژوهش این است که طبق مطالعات انجام‌شده برای مثال، مصطفی‌زاده، کشتی‌آرای و قلی‌زاده (۱۳۹۸)، نظام آموزشی متمرکز ایران نسبت به تفاوت‌ها و تکثرهای زبانی، قومی و فرهنگی بالقوه جامعه ایران بی‌تفاوت و حتی در تضاد با آن‌هاست؛ حال آنکه نظام آموزشی باید در قبال این تنوع‌ها پاسخ‌گو باشد. ضرورت دیگر انجام پژوهش حاضر از این‌روست که تربیت اجتماعی یکی از حلقه‌های مفقوده در تعلیم و تربیت رسمی و غیررسمی کشور است که ضعف مهارت‌های اجتماعی و ناتوانی در زیست

جمعی، از پیامدهای این کم‌توجهی است. با توجه به توضیحات گفته‌شده، انجام این پژوهش می‌تواند زمینه‌ساز تربیت اجتماعی مطلوب در دانش‌آموزان دوره ابتدایی برای ورود مسالمت‌آمیز به جامعه باشد. تربیت اجتماعی اسلامی با توجه به مبانی فلسفه میان‌فرهنگی از طریق نظام آموزشی و به واسطه آموزش‌های اصولی و بنیادین می‌تواند به توانمندسازی جامعه و افراد آن برای نیل به اتحاد، همبستگی و وحدت ملی کمک کند و به تدریج، فرهنگ مشارکت و احساس مسئولیت و رواداری و همدلی با مسائل اجتماعی مربوط به خود و دیگری را در میان شهروندان جامعه درونی کند؛ بنابراین انجام چنین پژوهشی می‌تواند به شکل‌گیری یک جامعه سالم یاری رساند. انتظار می‌رود براساس نتایج پژوهش حاضر، رفتارهای نابهنجار قوم‌مدارانه در مدرسه و جامعه کاهش یابد.

از لحاظ نظری انجام این پژوهش می‌تواند به تقویت ادبیات موجود در زمینه تربیت اجتماعی اسلامی و شکل‌گیری ادبیات فلسفه میان‌فرهنگی که در کشور که بسیار جدید و نیازمند پژوهش‌های جدی است، کمک کند. در زمینه استخراج دلالت‌های تربیت اجتماعی اسلامی با توجه به مبانی فلسفه میان‌فرهنگی در دوره ابتدایی برای کتاب‌های مطالعات اجتماعی، پژوهشی انجام نشده است. فقر پژوهشی موجود در این زمینه و جهت‌دهی به مباحث جدید میان‌فرهنگی در راستای مباحث بومی کشور، یکی از انگیزه‌های مهم انجام این پژوهش بوده است.

از نظر عملی نیز تبیین دلالت‌های تربیت اجتماعی اسلامی با توجه به مبانی فلسفه میان‌فرهنگی می‌تواند به مسئولان آموزش و پرورش کمک کند تا با تکیه بر این یافته‌ها، تربیت اجتماعی در برنامه درسی از منظر اسلامی را با توجه به مباحث میان‌فرهنگی، برنامه‌ریزی کنند و نسبت به هدایت و روشن‌گری نسل جدید برای داشتن جامعه‌ای رو به رشد اقدام کنند. با توجه به آنچه مطرح شد، این پژوهش درصدد تبیین دلالت‌های تربیت اجتماعی با توجه به مبانی فلسفه میان‌فرهنگی برای کتاب‌های مطالعات اجتماعی دوره ابتدایی ایران است. تربیت اجتماعی مبتنی بر مبانی اسلام به جهت ظرفیت بالای خود در پرورش و تعمیق احساس مسئولیت‌پذیری افراد نسبت به یکدیگر و همچنین نسبت به مسائل جامعه، این توانایی را دارد که بتواند افرادی سالم در روابط اجتماعی تربیت کند. با تربیت اجتماعی اسلامی مبتنی بر مبانی فلسفه میان‌فرهنگی می‌توان تنوع و تکثر فرهنگی دانش‌آموزان را به رسمیت شناخت و با

به‌چالش‌کشیدن یکسانی و یکنواختی برنامه‌های درسی مدارس، زمینه بروز رفتارهای سالم اجتماعی و زندگی مسالمت‌آمیز و روادارانه و بدون تبعیض به‌ویژه تبعیض نژادی را برای افراد جامعه فراهم ساخت. با توجه به آنچه مطرح شد و با توجه به کاستی‌هایی که در زمینه تعامل سازنده و همزیستی مسالمت‌آمیز بین گروه‌های مختلف جامعه (اعم از درون‌فرهنگی و میان‌فرهنگی) مشاهده می‌شود، این پژوهش قصد دارد دلالت‌های تربیت اجتماعی اسلامی را با توجه به مبانی فلسفه میان‌فرهنگی به منظور اصلاح کتاب‌های مطالعات اجتماعی دوره ابتدایی ایران استخراج کند.

۱. پیشینه پژوهش

در چند سال اخیر در ایران، پژوهش‌هایی در زمینه تربیت اجتماعی و فلسفه میان‌فرهنگی از زوایای مختلف انجام شده است. پژوهش‌های پیشین، دلالت‌های تربیت اجتماعی اسلامی را با توجه به مبانی فلسفه میان‌فرهنگی در دوره ابتدایی مدنظر قرار نداده‌اند که در پژوهش حاضر به آن پرداخته شده است. برخی از پژوهش‌های نسبتاً مرتبط با پژوهش حاضر به شرح ذیل است:

خزایی، جوادی‌پور، حکیم‌زاده و صادقی (۱۳۹۹) یک مدل مفهومی از آموزش میان‌فرهنگی بر مبنای چهار بُعد فردی، اجتماعی، شناختی، و مهارتی و بیست مؤلفه ارائه دادند. اسدی، شمشیری، یوسفی و کریمی (۱۳۹۸) به بررسی ویژگی‌های برنامه درسی صلح‌محور براساس آموزه‌های فلسفه میان‌فرهنگی در چهار بخش هدف، محتوا، روش و ارزش‌یابی پرداختند. آموزه‌های فلسفه میان‌فرهنگی در این پژوهش عبارت بودند از: حقیقت‌متشر، توجه به دیگری، گفت‌وگومحوری و توجه به مسائل عینی جامعه. طبق پژوهش مشکات و مصلح (۱۳۹۷) مهم‌ترین مؤلفه‌های فلسفه میان‌فرهنگی به این قرار بود: فلسفه میان‌فرهنگی در برابر اروپامحوری و جهان‌رواگری قرار دارد. «تفاوت»، کانون مفهوم میان‌فرهنگی است. فلسفه میان‌فرهنگی صرفاً یک جهت‌گیری در فلسفه‌ورزی است و بر نحوه عمل و مواجهه با دیگری تأمل می‌شود. فلسفه میان‌فرهنگی به مرکز‌گروی خود یا دیگران معترض است؛ نسبت‌گرایی بنیادین و نیز خودسرانگی را نمی‌پذیرد و در عین کثرت‌گروی در صدد وحدت‌گروی است.

یافته‌های پژوهش هواس‌بیگی، صادقی، ملکی و قادری (۱۳۹۷) نشان داد محتوای کتاب‌های مطالعات اجتماعی دوره ابتدایی بیشتر در راستای تبلیغ ویژگی‌ها و مؤلفه‌های فرهنگی فرهنگ مسلط عمل کرده است و منابع هویتی فرهنگ اقوام مختلف نادیده گرفته شده و بر فرهنگ کلی به شیوه‌ای پُررنگ تأکید شده است. یافته‌های پژوهش یزدانی، عباسی، حسنی و علی‌عسگری (۱۳۹۷) نشان داد، هدف‌های شناختی تربیت اجتماعی شامل قابلیت تجزیه و تحلیل ارزش‌ها، آشنا کردن متربی با پایگاه اجتماعی خود، شایستگی‌ها، توجه به تفاوت‌های فردی، آشنایی با ارزش‌های اجتماعی، اهمیت و جایگاه قانونمندی، پذیرش هویت اسلامی و ملی، اهداف عاطفی شامل قابلیت ایجاد و تقویت علاقه در متربی جهت تحقق شایستگی‌های فضیلت‌محور، مشارکت فعال، روحیه احترام‌گذاری، استدلال در حل مسائل اجتماعی و تحمل آرای دیگران است و اهداف روان‌حرکتی شامل قابلیت ایجاد مهارت در متربیان در جهت تجزیه و تحلیل مسائل اجتماعی، حل مسئله و مهارت‌های ارتباطی می‌شود. یافته‌های پژوهش حسینی‌زاده و موسوی (۱۳۹۷) نشان داد مبانی جامعه‌شناختی تربیت اجتماعی مواردی همچون اجتماعی‌بودن انسان، تأثیر و تأثر متقابل انسان و محیط اجتماعی، فرهنگ‌پذیری و مسئولیت اجتماعی انسان است و مبانی انسان‌شناختی تربیت اجتماعی شامل مواردی از جمله برخورداری انسان‌ها از فطرت مشترک و کرامت انسانی و همچنین مبانی روان‌شناختی نیز مبنای هیجانی‌بودن و مهرورزبودن را شامل می‌شود. یافته‌های پژوهش سنایی و دهقانی (۱۳۹۶) نشان داد کیمرله از امتزاج افق‌های فهم برای گفت‌وگو میان دو فرهنگ سخن می‌گوید. به نظر او برای اینکه فرهنگ‌های مختلف در تعامل با هم قرار گیرند، لازم است ضمن حفظ هویت فرهنگی، از مرکزیت‌گرایی فاصله بگیرند تا امکان گفت‌وگو میان آن‌ها فراهم شود. یافته‌های پژوهش یاری‌قلی، حسینی و صیادی (۱۳۹۶) نیز نشان داد توجه به «غیر» و «دیگری» در کتاب‌های درسی دوره ابتدایی مورد غفلت واقع شده است و مفاهیمی مهجور و نامأنوس باقی مانده‌اند.

در خارج از کشور نیز پژوهش‌هایی در این زمینه انجام شده است که به مرتبط‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود: رامیرز پژوهشی را در زمینه آموزش مهارت‌های میان‌فرهنگی برای متخصصان دوره ابتدایی به منظور توسعه آگاهی‌های چندفرهنگی، خوداندیشی،

مهارت‌های میان‌فرهنگی و تعامل فعال با خانواده‌ها با پیشینه‌های فرهنگی متفاوت انجام داد. یافته‌ها نشان داد، برنامه آموزش مهارت‌های میان‌فرهنگی برای متخصصان دوره ابتدایی مؤثر است (Ramirez, 2016). هانسون پژوهشی با عنوان «فلسفه و گفت‌وگوی میان‌فرهنگی» انجام داد، و به سه عامل که در گفت‌وگوهای میان‌فرهنگی به منظور درک متقابل، و حداکثر همکاری و تعامل باید به آن‌ها توجه شود، اشاره کرد که عبارتند از: (۱) ارزش ذاتی همه شرکت‌کنندگان و شرایط آنان ضرورت دارد که به رسمیت شناخته شود؛ (۲) همه شرکت‌کنندگان باید با ذهن باز در بحث شرکت کنند؛ و (۳) شرکت‌کنندگان باید مبنای مشترکی برای گفت‌وگو داشته باشند (Hansson, 2013). پژوهش لوسیاک و خان‌سویک نشان داد نوعی تغییر جهت‌گیری از قوم‌مداری به سمت آموزش میان‌فرهنگی وجود دارد (Luciak & Khan-Svik, 2008). همین‌طور یافته پژوهش اسپینو نشان داد آموزش باید رویکردی میان‌فرهنگی را توسعه دهد (Ospino, 2009). پانیکار پژوهشی را با عنوان «درآمدی بر فلسفه میان‌فرهنگی» انجام داد و در آن به مسئله‌سازبودن فلسفه میان‌فرهنگی به دلیل ماهیت فلسفه و فرهنگ اشاره کرد (Panikkar, 2004).

پژوهش حاضر به لحاظ تبیین دلالت‌های تربیت اجتماعی اسلامی برای کتاب‌های مطالعات اجتماعی دوره ابتدایی ایران و همچنین تبیین و استخراج مبانی فلسفه میان‌فرهنگی، از پژوهش‌های اشاره‌شده متمایز می‌شود و قصد دارد به دو سؤال پژوهشی زیر پاسخ دهد:

چه تبیینی می‌توان از مبانی (انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و ارزش‌شناسی) فلسفه میان‌فرهنگی ارائه داد؟
با توجه به مبانی فلسفه میان‌فرهنگی چه دلالت‌های تربیتی را می‌توان برای تربیت اجتماعی اسلامی در کتاب‌های مطالعات اجتماعی دوره ابتدایی ایران ارائه داد؟

۲. روش پژوهش

روش پژوهش حاضر از نظر ماهیت، کیفی و از لحاظ هدف، کاربردی است. برای پاسخ به پرسش اول از روش توصیفی - تحلیلی و برای پاسخ به پرسش دوم از روش تحلیلی - استنتاجی استفاده شده است. ابزار سؤال اول پژوهش، مصاحبه نیمه‌ساختاریافته بود که به

صورت هدفمند با شش نفر از صاحب‌نظران فلسفه میان‌فرهنگی که دارای کتاب و مقاله در این زمینه بودند، انجام شد. مشخصات نمونه آماری پژوهش در جدول شماره ۱ آورده شده است.

جدول شماره (۱). نمونه آماری تحقیق در بخش مصاحبه

کد	سمت	مرتبۀ علمی	محل خدمت
۱	عضو هیئت‌علمی دانشگاه	استاد	دانشگاه پتسدام آلمان
۲	عضو هیئت‌علمی دانشگاه	استاد	دانشگاه تربیت مدرس
۳	عضو هیئت‌علمی دانشگاه	استاد	دانشگاه علامه طباطبایی
۴	عضو هیئت‌علمی دانشگاه	دانشیار	دانشگاه تهران
۵	پژوهشگر فلسفه میان‌فرهنگی	دانشیار	دانشگاه وین
۶	مدرس دانشگاه	مدرس دانشگاه	دانشگاه فرهنگیان شیراز

به منظور انجام مصاحبه نیمه‌ساختاریافته مراحل پیش‌رو طی شد: ابتدا سؤال‌های مصاحبه در راستای اهداف پژوهش نگارش شد و توسط پنج نفر از متخصصان علوم تربیتی بررسی و مورد تأیید قرار گرفت. فهرست افراد متخصص به صورت هدفمند تهیه و پیش از انجام مصاحبه، طرح پیشنهادی تحقیق (پروپوزال) و همچنین پرسش‌های مصاحبه برای آنان ارسال شد؛ در روز برگزاری جلسه، ابتدا محورهای بحث (تربیت اجتماعی و فلسفه میان‌فرهنگی) برای مصاحبه‌شوندگان تشریح و سپس از آن‌ها خواسته شد تا نظرات خود را بیان کنند. مصاحبه با دو نفر از صاحب‌کرسی‌های فلسفه میان‌فرهنگی که در آلمان و اتریش حضور داشتند، در جلسات متعدد و به صورت تلفنی انجام شد. پس از گردآوری داده‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه، فرایند تحلیل و خلاصه‌سازی داده‌های کیفی آغاز شد. این داده‌ها با توجه به موضوع تحقیق، خلاصه و کدگذاری شدند. در مرحله بعدی دیدگاه مشارکت‌کنندگان مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و از دل داده‌های به‌دست‌آمده از نظرات آنان، عوامل مورد نظر استخراج شد.

از آنجاکه در انتهای پژوهش کیفی، باید از اینکه در تعریف کدها تغییری به وجود نیامده، اطمینان یافت و پیوسته داده‌ها را با کدها و نگارش درباره کدها و تعاریف آن‌ها را با هم مقایسه کرد، بر این اساس، با توجه به نظر لینکلن و گویا^۱ (۱۹۹۰) که چهار ملاک

1. Lincoln & Guba

اعتمادپذیری،^۱ انتقال‌پذیری،^۲ وابستگی و اتکاپذیری^۳ و تأییدپذیری^۴ و موثق‌بودن یک مطالعه کیفی را عنوان می‌کنند (هومن، ۱۳۹۰: ۶۲)، برای اعتمادپذیری با انجام مراحل مختلف کدگذاری و تحلیل و بررسی دقیق آن‌ها، اعتماد لازم حاصل شد. به منظور انتقال‌پذیری لازم در این پژوهش تلاش شد تا از نظر روش‌ها و مراحل، مشابهتی با شرایط مطالعات قبلی وجود داشته باشد. به منظور تحقق ملاک وابستگی و اتکاپذیری، تمام فعالیت‌های انجام‌شده در مراحل مختلف پژوهش ثبت و ضبط شد. همچنین برای تحقق ملاک تأییدپذیری سعی بر آن بود تا یافته‌ها و نتایج بی‌طرف و عینی باشند، چراکه «روایی داده‌ها در پژوهش‌های کیفی به میزانی که یافته‌های تحقیق بیانگر واقعیت باشند، اطلاق می‌شود» (کشتی‌آرای، ۱۳۸۷: ۲۳).

۳. یافته‌های پژوهش

مبانی فلسفه میان‌فرهنگی استخراج‌شده از مبانی نظری و همچنین تحلیل نظرات صاحب‌نظران فلسفه میان‌فرهنگی، در ادامه آورده شده است:

۳-۱. مبانی هستی‌شناسی فلسفه میان‌فرهنگی

مبانی هستی‌شناسی به بررسی مبانی جهان و طبیعت می‌پردازد و شامل نظریه‌پردازی درباره وجود است. هستی‌شناسی به بحث از مطلق وجود یعنی هستی عاری از هر قیدی می‌پردازد. هستی‌شناسی فلسفی ویژگی‌های کلی وجود را مورد مذاقه قرار می‌دهد تا نظریه جامع‌تری درباره هستی ارائه کند (ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۷).
نظر مصاحبه‌شونده محترمی در این زمینه:

«انسان همیشه و همه جا در بستر فرهنگی خود، جهان‌بینی تولید می‌کند و دنبال فهم ساختار هستی و معنای زندگی است. بدیهی است متفکران فرهنگ‌های مختلف، دستگاه‌های فکری خود را می‌سازند که برآمده از سایه‌روشن‌های شخصیت فردی و ساختارهای فرهنگی آن‌هاست؛ به همین دلیل پاسخ‌های متفاوتی در فرهنگ‌های اسلامی،

-
1. Credibility
 2. Transferability
 3. Dependability
 4. Confirmability

مسیحی و غیرمسیحی در مورد نظریه معرفت، ساختار درونی منطق، سرچشمه‌های اخلاق، فلسفه دین، روابط اجتماعی و تولید علم و فناوری وجود دارد».

جدول شماره (۲). کدگذاری شاخص‌های مبانی هستی‌شناسی فلسفه میان فرهنگی

عامل اصلی (مقوله یا گروه)	عامل‌های فرعی (تم)	کدگذاری باز
هستی‌شناسی	درک ساختار متحول و متکثر هستی	شناخت جهان به‌عنوان واقعیت متغیر و متحرک
		درک دگرگونی نگرش انسان‌ها به جهان هستی
	درک معنای متکثر زندگی	شناخت نسبت به متغیر بودن واقعیت
		درک تفاوت جهان‌بینی و نگرش دیگران با توجه به بستر فرهنگی‌شان
		درک اصل کثرت‌گرایی و احترام به تنوع‌های فرهنگی

۲-۳. مبانی معرفت‌شناسی فلسفه میان فرهنگی

معرفت‌شناسی دربارهٔ امکان شناخت، یا امکان شناخت جهان و ماهیت خود شناخت بحث می‌کند و سعی دارد روشن کند آیا انسان می‌تواند حقایق را بشناسد؟ حدود و ارزش شناخت انسان چقدر است؟ ماهیت شناخت چیست؟ منابع و ابزار شناسایی کدامند؟ ماهیت حقیقت و خطا چیست؟ (ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۷).

به لحاظ اینکه یکی از مؤلفه‌های فلسفه میان فرهنگی «تکثرگرایی» است، این فلسفه «مبنایی معرفت‌شناسانه به گستردگی جهان دارد و هرگونه انکار شور و شوق تفکر یا به‌انحصاردرآوردن جهان آن را مردود می‌داند» (یوسفی، ۱۳۹۶: ۹۵). تربیت در عصر جهانی شدن باید ره‌آورد نوعی شناخت متقابل فرهنگی از جهان باشد. افراد علاوه بر آنکه باید نسبت به ریشه‌های فرهنگی خود، آگاهی عمیق و درونی کسب کنند، باید بیاموزند به سایر فرهنگ‌ها احترام بگذارند. تربیت در دوران انفجار اطلاعات و همزیستی فزاینده، خواسته یا ناخواسته باید دانش‌آموزان را برای تعامل، گزینش، پذیرش یا طرد منطقی آماده سازد؛ چراکه پذیرش یا طرد تمام‌عیار امور نه منطقی، نه مطلوب و نه ممکن است. به همین دلیل مؤلفه‌های آگاهی، تعقل، تعامل و تساهل روش‌مند، ویژگی‌های مورد تأکید تربیت در دوران معاصر خواهد بود (بهشتی، ۱۳۸۶: ۳۰۶).

مصاحبه‌شونده محترمی در این زمینه اظهار داشت:

«فلسفه میان‌فرهنگی در مقایسه با مکاتب فکری دیگر، نگاه متفاوت‌تری نسبت به شناخت ساختار هستی و جایگاه انسان در آن دارد. دریچه نگاه فلسفه میان‌فرهنگی نه تجزیه‌طلبانه و نه به دنبال حذف نوع شناخت و جهان‌بینی‌های دیگران است. فلسفه میان‌فرهنگی بینش یا بصیرتی است برای احترام متقابل به نوع جهان‌بینی‌ها، تعریف انسان، تشخیص ساختار هستی و نقش انسان در آن. فلسفه میان‌فرهنگی، هستندگی و نوع‌بودن هیچ مکتبی را مردود نمی‌شمارد، بلکه آن‌ها را به‌عنوان یک غنای فرهنگی و زمینه‌ای مناسب برای یادگیری متقابل در نظر دارد؛ به‌طوری‌که به بسترهای فرهنگی انسان در قاره‌های مختلف افریقا، اروپا، آسیا و غیره توجه دارد و در واقع، تعریف انسان را در این بسترهای مختلف زیر سؤال نمی‌برد. در فلسفه میان‌فرهنگی تأکید بر گفت‌وگو میان و درون بسترهای فرهنگی است و نه خود فرهنگ‌ها. فلسفه میان‌فرهنگی به دنبال چشم‌اندازهای نوین و بازاندیشی کلیه امور میان و درون بسترهای کوچک و بزرگ فرهنگی است. بحث معرفت‌شناسی فلسفه میان‌فرهنگی برگرداندن حق و حقوق بسترهای فرهنگی با ایجاد زمینه گفت‌وگویی مبتنی بر استدلال است. گفت‌وگوی میان بسترهای فرهنگی سبب می‌شود اعضای مشارکت‌کننده به درک بهتری از یکدیگر و مهم‌تر از آن به درک خودشان برسند».

نظر مصاحبه‌شونده محترمی چنین بود:

«فلسفه میان‌فرهنگی به قرائت‌های معرفت‌شناسی در مقایسه بسترهای فرهنگی احترام می‌گذارد. فلسفه میان‌فرهنگی ابتدا به نوع تعریف از انسان در قالب‌های گوناگون (اسلام، بودا، هندو و غیره) احترام می‌گذارد؛ یعنی «کثرت‌گرا» است. بینشی که در آن تمامی بسترها یک حق رأی دارند و صدای تمامی آن‌ها اعم از تنوع قومی، نژادی، طبقات اجتماعی، مذهب، جنسیت، مهاجران، حاشیه‌نشینان، پیشینه خانوادگی و اجتماعی و غیره باید شنیده شود و شرایطی برای همزیستی مسالمت‌آمیز آنان فراهم شود. وظیفه نظام آموزشی نیز توجه و احترام به تمامی بسترهای فرهنگی و کمک به توسعه و ترویج آن‌ها همگام با فرهنگ رسمی و مشترک است. بحث معرفت‌شناسی فلسفه میان‌فرهنگی وجوه زیادی دارد. از آنجاکه روند سیر حکمت در جهان به بیراهه برده شده، و اروپا آن را تصاحب کرده است، باید تاریخ‌نگاری‌های موجود مورد آسیب‌شناسی همه‌جانبه قرار

گیرند و آنجا که لازم است تصحیح یا از نو نوشته شوند. یکی از نکاتی که فلسفه میان‌فرهنگی روی آن تأکید دارد، نیاز جهان به تاریخ‌نویسی نوین در تمامی زمینه‌های علمی است. فلسفه میان‌فرهنگی به دنبال چشم‌اندازهای نوین و بازان‌دیشی کلیه امور میان و درون بسترهای کوچک و بزرگ فرهنگی است. یکی از خاستگاه‌های فلسفه میان‌فرهنگی این است که روی تغییر نوع نگاه و چرخش گفتمانی کار کند. شرط کلیدی و معرفتی برای ورود به وادی فلسفه میان‌فرهنگی، شناخت تاریخ تفکر بسترهای فرهنگی خود و بسترهای دیگر است.

جدول شماره (۳). کدگذاری شاخص‌های مبانی معرفت‌شناسی فلسفه میان‌فرهنگی

عامل اصلی (مقوله یا گروه)	عامل‌های فرعی (تم)	کدگذاری باز
معرفت‌شناسی	منتشری‌بودن حقیقت	عدم انکار یا ردّ مکاتب، جهان‌بینی‌ها یا انسان‌های دیگر
		ایجاد زمینه‌های یادگیری متقابل درون و میان بسترهای فرهنگی
		ضرورت به‌دست‌آوردن حقیقت از تمامی گروه‌ها و بسترهای فرهنگی
	خودشناسی و دیگرشناسی	ایجاد زمینه شناخت و درک بهتر از خود و دیگران
		کسب آگاهی عمیق و درونی از ریشه‌های فرهنگی خود
	مفاهمه از طریق گفت‌وگوی مبتنی بر استدلال (برخورداری از ساحتی خردورزانه)	ایجاد زمینه‌های گفت‌وگوی مبتنی بر استدلال درون و میان بسترهای فرهنگی
		شناسایی زمینه‌ها و مبانی مشترک برای گفت‌وگو
		تأکید بر آموزش مؤلفه‌های آگاهی، تعقل، تعامل و تساهل روشمند
		توانایی کشف و تفسیر تجارب فرهنگی مختلف
	برخورداری از ساحتی کثرت‌گرایانه	توانایی ارزیابی انتقادی ابعاد مثبت و منفی بسترهای فرهنگی
		توانایی درک شباهت‌ها و تفاوت‌های بسترهای فرهنگی
		همزیستی فرهنگ‌های متفاوت و تحمل یکدیگر در زندگی اجتماعی
		شناخت، پذیرش و احترام به تنوع‌ها و تکررها، به رسمیت‌شناختن آداب و رسوم، سنت‌ها و هنجارهای فرهنگ‌های مختلف
		ایجاد زمینه بازنویسی تاریخ علم، دانش، فرهنگ، ادیان و غیره

۳-۳. مبانی انسان‌شناسی فلسفه میان‌فرهنگی

بدون آگاهی از تعریف انسان و ابعاد وجودی او، پرداختن به هر یک از علوم انسانی پُرچالش خواهد بود، زیرا هر مکتبی تا انسان مورد نظرش را تبیین و تعریف نکند، نمی‌تواند اهداف خود را در ارتباط با سعادت و کمال بیان کند و به تحقق برساند. از راه‌های مهم شناختن و سنجیدن یک مکتب، انسان‌شناسی آن مکتب است. در اندیشه کثرت‌گرای میان‌فرهنگی، انسان موجودی زیستی و پیوسته با جهان است. «انسان جدا از طبیعت نیست بلکه جزئی از طبیعت و دائم با آن است. این موجود زیستی همواره تحت تأثیر محیط طبیعی و اجتماعی خود قرار دارد و مدام در حال تأثیر و تأثر متقابل با آنهاست. به این اعتبار، انسان دارای ذات اجتماعی و تأثیرپذیر است. فکر فرد همواره در مسیر جمع به کار می‌افتد. انسان محصول و درعین حال سازنده جامعه خویش است و هر کاری که انجام می‌دهد، نتیجه کنش‌های متقابل اوست، زیرا جامعه به طور خلاصه عبارت است از افراد به‌علاوه روابط متقابل میان آنها» (موسوی، قلندری و چنانی، ۱۳۹۴: ۱۵).

مصاحبه‌شونده محترمی در این زمینه بیان داشت:

«فلسفه بستری فرهنگی دارد، ولی جوهر آن جوهری فرافرهنگی و جهانی است. پایتخت این فلسفه همه‌جا می‌تواند باشد و کسی نمی‌تواند دست به تصاحب این میراث بشریت بزند. هر انسانی دارای فکر و فلسفه است. به‌طور کلی، خاستگاه فلسفه، زادگاه بشر است. هیچ تفاوتی هم بین انسان افریقایی، آسیایی، امریکایی و غیره وجود ندارد. فلسفه، طبیعتی انسان‌شناسانه دارد و برآمده از سازواره‌های وجودی انسان است. این سازواره‌ها دارای جلوه‌های مدون و متنوع در بسترهای فرهنگی است.»

جدول شماره (۴). کدگذاری شاخص‌های مبانی انسان‌شناسی فلسفه میان‌فرهنگی

عامل اصلی (مقوله یا گروه)	عامل‌های فرعی (تم)	کدگذاری باز
انسان‌شناسی	پیوستگی انسان با طبیعت	شناخت انسان به‌عنوان موجودی زیستی و پیوسته با جهان
		جدایی‌ناپذیری انسان از طبیعت
	اجتماعی‌بودن انسان	تأثیرپذیری مداوم انسان از محیط طبیعی و اجتماعی
		تأثیرگذاری مداوم انسان بر محیط طبیعی و اجتماعی
	برخورداربودن انسان از آزادی و مسئولیت اجتماعی	انسان محصول و درعین‌حال سازنده جامعه خویش است
		برخورداربودن انسان از آزادی
		برخورداربودن انسان از شخصیتی مستقل، مختار و آزاد
		برخورداربودن انسان از شخصیتی مسئول و متعهد
فکر و فلسفه	برخورداربودن ذاتی انسان از	
	هر انسانی بالقوه یک فیلسوف است	
		خاستگاه فلسفه، زادگاه بشر است

۳-۴. مبانی ارزش‌شناسی فلسفه میان‌فرهنگی

ارزش‌شناسی به بحث درباره نظریه ارزش می‌پردازد و درصدد است تا آنچه اخلاقاً خیر و صحیح است، توصیه کند (ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۸).

نظر مصاحبه‌شونده محترمی در این زمینه:

«نکته مشترک نمایندگان فلسفه میان‌فرهنگی این است که هیچ‌چیز را مطلق نمی‌دانند و با ملاحظات خاصی «نسبی‌گرا» هستند. فلسفه میان‌فرهنگی نوعی «فلسفه صلح» محسوب می‌شود. یکی از اهداف این فلسفه، ایجاد گفت‌وگوی گسترده و تقریب دیدگاه‌ها برای رسیدن به زندگی مسالمت‌آمیز و صلح پایدار است که باران آن از آسمان اندیشه‌ورزی فلسفی بر سر جهان می‌بارد. فلسفه میان‌فرهنگی دارای ساحتی استکبارستیزانه و عدالت‌مدارانه نیز است».

این مصاحبه‌شونده اضافه کرد:

«دانش‌آموزان باید طی سال تحصیلی دقت کنند برای چه روی نیمکت مدرسه نشسته‌اند و چرا تشکیل یک زندگی خوب در آینده و به‌دست‌گرفتن سکان کشور از ارزش و اهمیت

بالایی برخوردار است. این روش، پتانسیل مسئولیت‌پذیری آن‌ها را بیدار می‌کند و اگر با آن‌ها خوب رفتار شود، بیدار نگهش می‌دارد. مسئولیت‌پذیر کردن دانش‌آموزان امری کاملاً تربیتی است که باید با حساسیت با آن برخورد شود. تجربه‌های میان‌فرهنگی می‌توانند سبب مدون‌سازی دروس شوند؛ از معرفی دانشمندان درون‌فرهنگی و برون‌فرهنگی گرفته تا انتخاب متون مدون. از طریق هنر نیز می‌توان ذوق و احساس دانش‌آموزان را تقویت کرد تا زمینه برخوردار شدن آنان از زندگی هماهنگ، متعادل و زیبا فراهم شود.

نظر مصاحبه‌شونده محترم دیگری در این زمینه:

«در فلسفه میان‌فرهنگی اگرچه «حقیقت مطلق» رد نمی‌شود، اما اعتقاد بر این است که «حقیقت منتشر است» که هر بخش آن ممکن است نزد گروهی یا فرهنگی یا فلسفه‌ای یافت شود که باید با گفت‌وگوهای میان‌فرهنگی آن را فراچنگ آورد».

جدول شماره (۵). کدگذاری شاخص‌های مبانی ارزش‌شناسی فلسفه میان‌فرهنگی

کدگذاری باز	عامل‌های فرعی (تم)	عامل اصلی (مقوله یا گروه)
هر بخش حقیقت ممکن است نزد گروهی یا فرهنگی یا فلسفه‌ای یافت شود که باید با گفت‌وگوهای درون و میان‌فرهنگی آن را فراچنگ آورد	برخورداری از ساختی نسبی‌گرایانه	ارزش‌شناسی
درک تنوع و تکثر در عین حفظ هویت‌ها و تکثرهای محلی، ملی و بین‌المللی		
آموزش همزیستی مسالمت‌آمیز	برخورداری از ساختی استکبارستیزانه	
فراهم‌آوردن زمینه تحقق صلح پایدار جهانی		
آشنایی با انواع بسترهای درون و میان‌فرهنگی در قاره‌های مختلف و الگوهای شناختی آن‌ها	برخورداری از ساختی	
آشنایی نسبت به حق رأی داشتن تمامی بسترها در جهان و نگرستن به آن‌ها به‌عنوان پتانسیل‌های غنی فرهنگی	عدالت‌مدارانه	

عامل اصلی (مقوله یا گروه)	عامل‌های فرعی (تم)	کدگذاری باز
		ضرورت شنیده شدن صدای تمامی بسترهای فرهنگی محلی، ملی و بین‌المللی اعم از هویت قومی، نژادی، طبقات اجتماعی، مذهب، جنسیت، مهاجران، حاشیه‌نشینان، پیشینه خانوادگی و اجتماعی و غیره
		فراهم کردن زمینه‌بازاندیشی کلیه امور بسترهای درون و میان فرهنگی
		توجه و احترام به تمامی بسترهای فرهنگی و کمک به توسعه و ترویج آن‌ها همگام با فرهنگ رسمی و مشترک
		ضرورت برگرداندن حق و حقوق تمامی بسترهای فرهنگی
	برخورداری از ساحتی زیبایی‌شناسانه	تقویت احساس مسئولیت‌پذیری در افراد
		ایجاد زمینه‌تشکیل یک زندگی خوب (هماهنگ، متعادل و زیبا) برای تمامی افراد

برای پاسخ به پرسش دوم پژوهش یعنی تبیین دلالت‌های تربیتی، ابتدا مبانی تربیت اجتماعی اسلامی با مبانی فلسفه میان فرهنگی مورد مقایسه قرار گرفت و سپس هشت مبانی مشترکی که مورد تأیید اسلام بود، استخراج و در نهایت برای هرکدام از آن مبانی مشترک، اهداف، اصول و روش‌های تربیتی استنباط شد. فرایند کار در نمودار شماره ۱ ترسیم شده است:

پروژه‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



نمودار شماره (۱). مبانی مشترک تربیت اجتماعی اسلامی و مبانی فلسفه میان فرهنگی

در جدول شماره ۶ دلالت‌های تربیت اجتماعی اسلامی با توجه به مبانی فلسفه میان فرهنگی در حیطه‌های مبانی، اهداف، اصول و روش آورده شده است.

جدول شماره (۶). دلالت‌های تربیت اجتماعی اسلامی با توجه به مبانی فلسفه میان فرهنگی

روش‌ها	اصول	اهداف	مبنای مشترک تربیت اجتماعی اسلامی و فلسفه میان فرهنگی
بحث گروهی یادگیری مشارکتی	برقراری روابط اجتماعی مبتنی بر کرامت و ارزش‌های انسانی و اخلاقی تغییر تدریجی و دائمی همراه با پیشرفت در بُعد اجتماعی دانش‌آموزان (مداومت)	حفظ و پرورش بُعد اجتماعی در دانش‌آموزان	اجتماعی بودن انسان
مواجهه با نتایج اعمال تحریک ایمان ابتلا خودسازی اسوه‌سازی تشویق و تنبیه	مسئولیت درهم‌تنیدگی سرنوشت فرد و اجتماع آینده‌نگری و عاقبت‌اندیشی	تقویت احساس مسئولیت اجتماعی انسان‌ها نسبت به یکدیگر تقویت مسئولیت‌پذیری اجتماعی در دانش‌آموزان	مسئولیت‌پذیری اجتماعی
تکلیف به قدر وسع انذار مجازات به قدر خطا	عدل	تقویت عدالت‌خواهی و عدالت‌جویی در دانش‌آموزان	عدالت
روشن‌نگری و اعطای بینش تکلیف‌گرایی امر به معروف و نهی از منکر	عزت	پرورش روحیه استکبارستیزی در دانش‌آموزان	استکبارستیزی
تغافل مدارا، عفو و اغماض تحمل و بردباری مهرورزی احترام به دیگران	مسامحت	تقویت همزیستی مسالمت‌آمیز در دانش‌آموزان	رواداری

روش‌ها	اصول	اهداف	مبنای مشترک تربیت اجتماعی اسلامی و فلسفه میان‌فرهنگی
تعلیم حکمت رجوع به خویشتن تزکیه تدبرورزی پرورش دید انتقادی	تعقل همفکری	پرورش مهارت‌های اندیشه‌ورزی صحیح و انتقادی در دانش‌آموزان	اندیشه‌ورزی
مشورت‌طلبی روش الگویی پرسش‌گری بحث گروهی یادگیری مشارکتی	گفت‌وگوی مبتنی بر کرامت و ارزش‌های انسانی و اخلاقی	پرورش مهارت گفت‌وگوی مبتنی بر اصول و استدلال در دانش‌آموزان	گفت‌وگو
پرسشگری بحث گروهی یادگیری مشارکتی	استقلال هویت	گسترش تفاهم متقابل جمعی با تأکید بر مشترکات در دانش‌آموزان	تفاهم

بحث و نتیجه‌گیری

در پاسخ به پرسش اول پژوهش، مبانی فلسفه میان‌فرهنگی در بحث هستی‌شناسی شامل دو مؤلفه ساختار متحول و متکثر هستی، و معنای متکثر زندگی؛ در بحث معرفت‌شناسی شامل چهار مؤلفه منتشر بودن حقیقت، خودشناسی و دیگرشناسی، مفاهمه از طریق گفت‌وگوی مبتنی بر استدلال، و برخورداری از ساحتی کثرت‌گرایانه؛ در بحث انسان‌شناسی شامل چهار مؤلفه پیوستگی انسان با طبیعت، اجتماعی بودن انسان، برخورداری انسان از آزادی و مسئولیت اجتماعی، و برخورداری ذاتی انسان از فکر و فلسفه؛ و در نهایت در مبحث ارزش‌شناسی دربرگیرنده چهار مؤلفه برخورداری از ساحتی نسبی‌گرایانه، برخورداری از ساحتی کثرت‌گرایانه، برخورداری از ساحتی استکبارستیزانه، و برخورداری از ساحتی زیبایی‌شناسانه بود.

از جمله اصول هستی‌شناسی که در تربیت اجتماعی با توجه به مبانی فلسفه

میان‌فرهنگی باید مدنظر قرار گیرد، شناخت جهان به‌عنوان یک واقعیت متغیر و متحرک، درک دگرگونی نگرش انسان‌ها به جهان هستی، شناخت نسبت به متغیربودن واقعیت، درک تفاوت جهان‌بینی و نگرش دیگران با توجه به بستر فرهنگی‌شان، و درک اصل کثرت‌گرایی و احترام به تنوع‌های فرهنگی است.

از جمله اصول معرفت‌شناسی که در تربیت اجتماعی با توجه به مبانی فلسفه میان‌فرهنگی باید مدنظر قرار گیرد، انکارنکردن دیدگاه‌ها و جهان‌بینی‌های انسان‌های دیگر است؛ چراکه تمامی بسترهای درون و میان‌فرهنگی دارای زمینه‌های یادگیری متقابل هستند، و باید دانش‌آموز به این بینش برسد که می‌توان از تمامی گروه‌ها و بسترهای فرهنگی آموخت و این نیازمند ایجاد زمینه درک و شناخت بهتر از خود و دیگران و کسب آگاهی عمیق و درونی از ریشه‌های فرهنگی خود است که با ایجاد زمینه‌های گفت‌وگویی مبتنی بر استدلال و شناسایی زمینه‌ها و مبانی مشترک می‌توان این امر را محقق کرد. اصول دیگر استخراجی این بحث، تأکید بر آموزش مؤلفه‌های آگاهی، تعقل، تعامل و تساهل روش‌مند، توانایی کشف و تفسیر تجارب فرهنگی مختلف، توانایی ارزیابی انتقادی ابعاد مثبت و منفی بسترهای فرهنگی مختلف، توانایی درک تفاوت‌ها و شباهت‌های بسترهای فرهنگی، همزیستی مسالمت‌آمیز درون و میان فرهنگ‌ها و تحمل یکدیگر در زندگی اجتماعی، پذیرش تنوع‌ها و تکثرها، به‌رسمیت‌شناختن آداب‌ورسوم، سنت‌ها و هنجارهای فرهنگ‌های مختلف، و ایجاد زمینه بازنویسی تاریخ علم، دانش، فرهنگ و ادیان بود.

از جمله اصول انسان‌شناسی که در تربیت اجتماعی با توجه به مبانی فلسفه میان‌فرهنگی باید مدنظر قرار گیرد، شناخت انسان به‌عنوان موجودی زیستی و پیوسته با جهان و جدایی‌ناپذیری وی از طبیعت است که با محیط طبیعی و اجتماعی تعامل متقابل دارد و در عین اینکه محصول جامعه خویش است، سازنده آن نیز هست. موجودی که از شخصیتی مستقل، آزاد، مختار و مسئول برخوردار است و بالقوه یک فیلسوف است؛ بنابراین معلمان و مربیان باید به هر دانش‌آموزی به دید یک فیلسوف بالقوه بنگرند و شرایط را برای شکوفایی توانمندی‌های عقلی و ذهنی او فراهم کنند.

از جمله اصول ارزش‌شناسی نیز که در تربیت اجتماعی با توجه به مبانی فلسفه

میان‌فرهنگی باید مدنظر قرار گیرد، عبارت است از: هر بخش حقیقت ممکن است نزد گروهی یا فرهنگی یا فلسفه‌ای یافت شود که باید با گفت‌وگوهای درون و میان‌فرهنگی آن را فراچنگ آورد، درک تنوع و تکثر در عین حفظ هویت‌ها و تکثرهای محلی، ملی و بین‌المللی، آموزش همزیستی مسالمت‌آمیز، فراهم‌آوردن زمینه تحقق صلح پایدار جهانی، آشنایی با انواع بسترهای درون و میان‌فرهنگی در قاره‌های مختلف و الگوهای شناختی آن‌ها، آشنایی نسبت به حق رأی تمامی بسترها در جهان و نگرستن به آن‌ها به‌عنوان پتانسیل‌های غنی فرهنگی، ضرورت شنیده‌شدن صدای تمامی بسترهای فرهنگی محلی و ملی و بین‌المللی، فراهم‌کردن زمینه بازاندیشی تمامی امور بسترهای درون و میان‌فرهنگی، توجه و احترام به تمامی بسترهای فرهنگی و کمک به توسعه آن‌ها همگام با فرهنگ رسمی و مشترک، ضرورت برگرداندن حق و حقوق تمامی بسترهای فرهنگی، تقویت احساس مسئولیت‌پذیری در دانش‌آموزان و ایجاد زمینه تشکیل یک زندگی خوب برای آنان. از آنجاکه جوهره جنبش میان‌فرهنگی در نظریه‌های اجتماع‌مدار قرار دارد، نظام آموزشی باید به نیازها و مسائل بسترهای فرهنگی دانش‌آموزان توجه کند. دانش‌آموزان نیاز به این دارند تا ببینند فرهنگ، تجربه‌ها و زبان‌شان در مدرسه تأیید و منعکس می‌شود. برای پاسخ به پرسش دوم، ابتدا مبانی تربیت اجتماعی اسلامی با مبانی فلسفه میان‌فرهنگی مورد مقایسه قرار گرفت. سپس مبانی فلسفه میان‌فرهنگی مورد تأیید اسلام، شامل هشت مبنای اجتماعی‌بودن انسان، مسئولیت‌پذیری اجتماعی، عدالت، استکبارستیزی، رواداری، اندیشه‌ورزی، تفاهم و گفت‌وگو استخراج و در نهایت دلالت‌های تربیتی در سه حیطة اهداف، اصول و روش‌ها براساس آن‌ها استنباط شد. براساس یافته‌های پژوهش، شایسته است به نحو مقتضی جهت تقویت بحث تربیت اجتماعی اسلامی با توجه به مبانی فلسفه میان‌فرهنگی در کتاب‌های درسی مطالعات اجتماعی دوره ابتدایی به تقویت مباحثی در ارتباط با احساس مسئولیت اجتماعی، پرورش روحیه عدالت و استکبارستیزی، رواداری، تحمل آرای مخالف، اندیشه‌ورزی صحیح و مبتنی بر اصول، تفاهم و گفت‌وگو در دانش‌آموزان پرداخته شود. شایسته است در برنامه درسی مطالعات اجتماعی، دانش‌آموزان با الگوهای تعامل، تفاهم و گفت‌وگو، آموزش تفکر انتقادی در مباحث به‌ویژه بحث فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌ها، تقویت روحیه

احترام‌گذاری به خرده‌فرهنگ‌ها و تحمل آرای مخالف در جامعه، نگرش مثبت نسبت به تفاوت‌های «دیگران» از لحاظ رنگ پوست، دین، مذهب، قومیت، ملیت، جنسیت و وضعیت جسمانی، تصویر درست و حقیقی از خود و دیگران (عدم ارائه خود - دیگری‌های ناموجه)، انگیزه سالم برای ارتباط با بسترهای درون و میان‌فرهنگ‌ها، عمل براساس رویکرد مداراگرایانه و تسامحی، آشنا شوند.

در عصری قرار گرفته‌ایم که به خاطر تغییر و تحول چشمگیری که در حوزه علم و معارف بشری به وقوع می‌پیوندد، نباید اطلاعات، دانش، محتوا و نظریه‌های شخصی را به دانش‌آموزان منتقل کنیم، بلکه ضروری است به فراگیران، مهارت‌های آموختن و یادگرفتن را آموزش دهیم. یکی از مهارت‌های اساسی که ضرورت دارد با تأکید بیشتری به دانش‌آموزان دوره ابتدایی آموزش داده شود، اندیشیدن درباره دیدگاه‌های خودشان است. این مهارت می‌تواند به توسعه و تقویت اندیشه‌ورزی کمک بزرگی کند. بدین منظور از همان ابتدا کودکان باید با فواید و نقش‌آفرینی اندیشه‌ورزی خودجوش برای مدیریت زندگی و تحقق اهداف‌شان آشنا شوند. هدف اصلی و رسالت غایی آموزش‌وپرورش، تربیت افراد برای خودیاری فکری و اندیشه‌ورزی خودجوش و همه‌جانبه است؛ بنابراین باید کودکان را به خودنگری فرهنگی، اجتماعی و دینی دعوت کنیم و به آنان بیاموزیم اندیشه‌ورزی یعنی خودباوری و آزادی که در فطرت آنان نهاده شده است.

کتابنامه

- ابراهیم‌زاده، عیسی (۱۳۸۳)، *فلسفه تربیت*، تهران: دانشگاه پیام نور.
- اسدی، حسن؛ شمشیری، بابک؛ یوسفی، حمیدرضا؛ کریمی، محمدحسن (۱۳۹۸)، «ویژگی‌های برنامه درسی صلح‌محور براساس آموزه‌های فلسفه میان‌فرهنگی»، *مجله پژوهش‌های برنامه درسی*، دوره ۹، شماره ۲ (۱۸).
- اشراق، حسین (۱۳۹۷)، *مفاهیم کلیدی در فلسفه میان‌فرهنگی*، مجتمع جامعه مدنی افغانستان (مجمعا).
- بهشتی، محمد (۱۳۸۶)، *شهید بهشتی و آموزش و پرورش*، تهران: مدرسه.
- پین، مگارد ایر؛ رجبی، احمد (۱۳۹۰)، «رهایی از مطلق‌انگاری فلسفه‌های مدرن/ فهم متقابل فرهنگ‌ها با فلسفه میان‌فرهنگی»، *ماهنامه سوره اندیشه*، شماره ۵۰ و ۵۱.
- ترکی، احمد (۱۳۸۳)، *فرهنگ بومی و چالش‌های جهانی*، ترجمه ماهر آموزگار، تهران: مرکز چگنی، ماندانا (۱۳۹۴)، «چرا فلسفه میان‌فرهنگی؟»، *سایت انجمن فلسفه میان‌فرهنگی ایران*، ۱۳۹۴/۱۱/۱۹.
- حسینی بهشتی، محمدرضا؛ یعقوبیان، محمدحسن (۱۳۹۹)، «فلسفه میان‌فرهنگی و اندیشیدنی فراخور زمان»، *نشریه اطلاعات حکمت و معرفت*، سال ۱۵، شماره ۹.
- حسینی‌زاده، علی؛ موسوی، سمیه (۱۳۹۷)، «بررسی و تحلیل مبانی تربیت اجتماعی با تکیه بر منابع اسلامی»، *فصلنامه معارف اسلامی*، سال شانزدهم، شماره ۱۲۷.
- حقیقی، شاهرخ (۱۳۹۳)، *گذار از مدرنیته*، چاپ ششم، تهران: آگه.
- خزایی، حامد (۱۳۹۲)، «بینش میان‌فرهنگی به مثابه تلاشی برای گفت‌وگو»، *ماهنامه سوره اندیشه*، آذر و دی ماه، شماره ۷۲ و ۷۳.
- خزایی، لیلا؛ جوادی‌پور، محمد؛ حکیم‌زاده، رضوان؛ صادقی، علیرضا (۱۳۹۹)، «ارائه چهارچوب مفهومی مؤلفه‌های آموزش میان‌فرهنگی؛ یک مطالعه متاستز»، *فصلنامه آموزش در علوم انتظامی*، سال هفتم، شماره ۲۶.
- دهقانی، رضا (۱۳۹۶)، *درآمدی به فلسفه میان‌فرهنگی*، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- راپرت، مارک؛ جوزف استیگلیتز (۱۳۸۴)، *جهانی‌سازی، چالش‌ها و راهکارها*، ترجمه هادی عربی و

همکاران، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

رضوی‌راد، محمد (۱۳۸۵)، «پیدا و پنهان اندیشه میان‌فرهنگی»، فصلنامه پژوهش و حوزه، شماره ۲۶. رضوانی، فاطمه؛ حیدری، مسعود (۱۳۹۱)، «روش‌های تربیت اجتماعی کودک براساس قرآن و نهج‌البلاغه»، فصلنامه پژوهش در برنامه‌ریزی درسی، سال نهم، دوره دوم، شماره ۶ (۳۳). سعیدی، رحمان (۱۳۹۲)، «چالش‌های عالم معاصر: جهانی‌شدن و منطقه‌ای‌بودن»، مجموعه مقالات فلسفه میان‌فرهنگی و عالم معاصر، تهران: حکمت.

سنایی، علی؛ دهقانی، رضا (۱۳۹۶)، «تحلیل امکان و چیستی فلسفه افریقایی براساس خوانش میان‌فرهنگی هاییتس کیمرله از تاریخ فلسفه»، فصلنامه مطالعات میان‌فرهنگی، سال ۱۲، (۳۳). صف‌آرا، مریم؛ صفدرزاده، فائزه (۱۳۹۶)، «جهانی‌شدن و اشاعه فرهنگ مصرفی غربی در سبک زندگی و تعلیم و تربیت در خانواده ایرانی»، اولین کنفرانس بین‌المللی فرهنگ آسیب‌شناسی روانی و تربیت، دانشگاه الزهراء.

عمرانی، مسعود؛ افسردیر، حسین؛ عمرانی، مرجان (۱۳۹۴)، «راهکارهای تربیت اجتماعی و عاطفی نوجوانان در قرآن و احادیث»، پژوهشنامه معارف قرآنی، سال ششم، شماره ۲۳. قاسم‌پور، مرتضی (۱۳۹۹)، «در ستایش تنوع و تفاوت، نگاهی به مضمون و محتوای فلسفه میان‌فرهنگی»، پایگاه همیار پژوهش، یازدهم اردیبهشت‌ماه.

کشتی‌آرای، نرگس (۱۳۸۷)، «طراحی و اعتباربخشی الگوی برنامه درسی تجربه‌شده در آموزش عالی مبتنی بر رویکرد پدیدارشناسی - فمینیستی»، رساله دکتری برنامه‌ریزی درسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان اصفهان.

مرزوقی، رحمت‌اله و اناری‌نژاد، عباس (۱۳۸۶)، «تربیت اجتماعی از منظر نهج‌البلاغه»، فصلنامه تربیت اسلامی، سال دوم، شماره ۴.

مشکات، محمد؛ مصلح، علی‌اصغر (۱۳۹۷)، «فلسفه میان‌فرهنگی بر مبنای فلسفه فرهنگ هردر»، فصلنامه حکمت و فلسفه، سال چهاردهم، شماره ۲ (۵۴).

مصطفی‌زاده، اسماعیل؛ کشتی‌آرای، نرگس؛ قلی‌زاده، آذر (۱۳۹۸)، «ضرورت‌های آموزش چندفرهنگی و واکاوی عناصر و مؤلفه‌های تعلیم و تربیت چندفرهنگی»، فصلنامه پژوهش در برنامه‌ریزی درسی، سال ۱۶، دوره ۲، شماره ۳۳ (۶۰).

مصلح، علی‌اصغر (۱۳۹۳)، فلسفه فرهنگ، تهران: نشر علمی.

مصلح، علی‌اصغر (۱۳۹۴)، «فلسفه فرهنگ، گفت‌وگو، فرهنگ امروز»، پایگاه تحلیل و اطلاع‌رسانی فرهنگ و علوم انسانی، ۱۳۹۴/۶/۷.

مصلح، علی‌اصغر (۱۳۹۷)، با دیگری: پژوهشی در تفکر میان‌فرهنگی و آیین گفت‌وگو، تهران: نشر علمی.

موسوی، زهرا؛ قلندری، علیرضا؛ چنانی، احمد (۱۳۹۴)، کثرت‌گرایی فرهنگی و تربیت، تهران: انتشارات سیب سبز.

نصیری، فهیمه (۱۳۹۲)، «جهانی‌شدن با تأکید بر آموزش مهارت‌های شهروندی»، مجموعه مقالات کنفرانس بین‌المللی آموزش و جهانی‌شدن، تهران: مرکز ملی مطالعات جهانی‌شدن.

هواس‌بیگی، فاطمه؛ صادقی، علیرضا؛ ملکی، حسن؛ قادری، مصطفی (۱۳۹۷)، «واکاوی مقوله‌های آموزش چندفرهنگی در کتاب‌های درسی مطالعات اجتماعی دوره آموزش ابتدایی ایران»، *فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی*، دوره ۲۵، شماره ۲.

هومن، حیدرعلی (۱۳۹۰)، *راهنمای عملی پژوهش کیفی*، تهران: انتشارات سمت، چاپ سوم. یاری‌قلی، بهبود؛ حسینی، احمد؛ صیادی، صادق (۱۳۹۶)، «تحلیل محتوای کتاب‌های درسی دوره ابتدایی از منظر توجه به دیگری»، *نشریه راهبرد اجتماعی فرهنگی*، شماره ۲۲.

یزدانی، فتانه؛ عباسی، عفت؛ حسنی، محمد؛ علی‌عسگری، مجید (۱۳۹۷)، «طراحی و اعتبارسنجی الگوی برنامه درسی تربیت اجتماعی در دوره متوسطه اول با تأکید بر اسناد بالادستی»، *فصلنامه پژوهش در یادگیری آموزشگاهی و مجازی*، سال ششم، شماره ۲ (۲۲).

یوسفی، حمیدرضا (۱۳۹۶)، *مبانی و ساختار فلسفه میان‌فرهنگی*، ترجمه صدیقه خوانساری موسوی، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی هنری پگاه روزگار نو.

Davy, Irene (2011), *Learners without borders: A curriculum for global citizenship*, International Baccalaureate Organization.

Hansson, Sven Ove (2013), "Philosophy and Intercultural Dialogue", *Theoria*, Vol. 79, Issue 2.

Luciak, Mikael & Khan-Svik, Gabriele (2008), "Intercultural education and intercultural learning in Austria-critical reflections on theory and practice", *Journal Intercultural Education*, Vol. 19, Issue 6.

Ospino, Hosffman (2009), "Foundations for an Intercultural Philosophy of Christian Education", *Journal Religious Education*, Vol: 104, Issue 3.

Panikkar, Raimon (2004), "An Introduction to Intercultural Philosophy", *Journal of Zhejiang University (Humanities and social sciences)*.

Ramirez, Simja (2016), "Intercultural competencies: a program for early childhood education specialists", *a thesis for the degree Master of Science*, San Diego State University.

Samuel, Vinay (2001), *Globalization and Theological Education*, 18/2 April, available in: www.ocms.ac.uk/transformation/articles.